

- زندگی يك بوم نقاشی سفید است -

أشو، آیا زندگی در نهایت؛ تنها و رنج و مصیبت نیست؟

این به تو بستگی دارد. زندگی في نفسه مانند يك بوم سفید نقاشی است؛ هرچه بر روی آن بکشی، همان می شود. می توانی رنج و محنت بر روی آن نقاشی کنی، از طرف دیگر می توانی نقش شادی و خوشبختی بر آن بیفکنی. شکوه و عظمت وجود انسانی تو در این آزادی خلاصه می شود.

تو میتوانی طوری از این آزادی استفاده کنی که زندگی ات به جهنم تبدیل شود، یا طوری که زندگی ات آکنده از زیبایی، نیکی، شادی و صفات بهشتی گردد. این به تو بستگی دارد. انسان دارای این آزادی است. دلیل اینکه در دنیا اینهمه رنج و عذاب وجود دارد این است که آدمها نادان هستند و نمی دانند بر روی این بوم چه نقاشی کنند.

انتخاب به عهده توست، شکوه و جلال وجود تو در این اصل نهفته است. این یکی از بزرگترین هدایای است که خداوند در وجود انسان به ودیعه نهاده است. هیچ جانوری از این موهبت بهره ای نبرده است. جانوران همگی دارای برنامه ای از پیش تعیین شده هستند؛ غیر از انسان. يك سگ به قید سرنوشت مجبور و محکوم است که برای همیشه سگ باشد؛ و هیچ راه و امکان دیگری غیر از این برایش وجود ندارد، او در انتخاب آزاد نیست. سگ موجودی از پیش برنامه ریزی شده است و تنها کاری که انجام می دهد این است که مطابق برنامه، همچون يك سگ رفتار کند؛ حق انتخاب و گزینه دومی برای او وجود ندارد. او دارای موجودیتی کاملاً ثابت و بلا تغییر است.

این امر در مورد همه موجودات زنده از گل رز و نیلوفر آبی گرفته تا پرنده بالدار و جانور چهارپا، صادق است. تنها انسان است که از این قاعده مستثنی می باشد.

انسان کاملاً آزاد است. آزادی گوهر وجود انسان و بزرگترین هدیه الهی به اوست. انسان بدون برنامه ریزی قبلی قدم به این دنیا می گذارد و مجبور به پیروی از طرحی از پیش تعیین شده نیست. انسان خود، خالق خویش است. انسان هرچه از آب در آید، به خودش بستگی دارد. او می تواند موجودی الهی همچون بودا باشد، یا يك دیکتاتور و آدمکش مانند هیتلر.

تو می توانی تجلی شکوفایی شعور، خود آگاهی و وجدان انسانی باشی، یا همچون يك آدم ماشینی بدون اراده و اختیار.

ولی به خاطر داشته باش که خود مسئول انتخابهایی که می کنی هستی، فقط تو، و غیر از تو هیچ کس.

آدم خوش بین شخصی است که صبح از خواب بر میخیزد، به سوی پنجره می رود و می گوید: صبح بخیر ای پروردگار!

در مقابل، بدبین کسی است که پای پنجره می رود و میگوید خدای من باز هم صبح شد!!

حق انتخاب با توست. صبح برای همه یکی است؛ شاید حتی فرد خوش بین و بدبین در يك اتاق نشسته باشند و از يك پنجره به بیرون نگاه کنند. پس می بینیم که این بستگی به خود آدم دارد.

حکایت قدیمی در باره صوفی ها می گوید:

دو مرید از مرشدی بزرگت در باغ خانه استاد خویش قدم می زدند. آنها اجازه داشتند که هر روز صبح و بعد از ظهر قدم بزنند. این قدم زدن برای آنها نوعی مراقبه بشمار می آمد. آدم که نمی تواند تمام بیست و چهار ساعت را چهار زانو بنشیند. پاها به قدری تحرك احتیاج دارند. به همین دلیل است که در هر دو مکتب ذن و صوفیگری، چند ساعت را در حالت نشسته به مراقبه می پردازند و بعد قدم زنان به این کار مشغول می شوند. ولی مراقبه همچنان ادامه دارد؛ چه نشسته چه در حال راه رفتن.

در هر حال، آن دو مرید اهل دود و چیق بودند. بنابراین تصمیم گرفتند از مرشد خود برای چیق کشیدن کسب اجازه کنند. گفتند فردا به سراغش می رویم. نهایتش این است که بگوید نه، ولی ما در هر حال از او سوال خواهیم کرد. فکر نکنم چیق کشیدن در باغ توهین به مقدسات باشد. ما که نمی خواهیم در خانه اش این کار را بکنیم.

روز بعد دو مرید یکدیگر را در باغ ملاقات کردند. یکی از آنها عصبانی بود - عصبانی، به خاطر اینکه دیگری داشت چپق دود می کرد. گفت: یعنی چه؟ من از مرشد سوال کردم، ولی او با سردی و بی اعتنائی تقاضایم را رد کرد و گفت نه و حالا تو اینجا ایستاده ای و داری چپق می کشی؟ مگر از دستورات مرشد پیروی نمی کنی؟

دیگری گفت: ولی او به من اجازه داد.

این واقعا غیر عادلانه بود. اولی گفت: من فوراً نزد او می روم و می پرسم که چرا به من گفت نه و به تو گفت بله.

دیگری گفت يك دقیقه صبر کن. لطفاً به من بگو از او چه پرسیدی؟

اولی گفت: چه پرسیدم؟ من خیلی ساده پرسیدم آیا می توانم هنگام چپق بکشم؟ او هم قاطعانه گفت نه! و خیلی هم عصبانی شد.

دیگری شروع به خندیدن کرد و گفت: حالا فهمیدم موضوع از چه قرار است. من از مرشد پرسیدم آیا می توانم هنگام چپق کشیدن مراقبه کنم و او گفت بله.

پس می بینیم که هر اتفاقی که در زندگی ما رخ می دهد به طرز فکر و نگرش و انتخابهای ما بستگی دارد. تفاوتی بسیار کوچک باعث تغییری کلی در زندگی می شود.

تفاوت بین دو سوال مطرح شده از مرشد بسیار بزرگ بود. "آیا میتوانم هنگام مراقبه چپق بکشم؟" سوال بسیار زشتی است. در صورتی که "آیا میتوانم هنگام چپق کشیدن مراقبه کنم؟" هیچ ایرادی ندارد، چرا که از این کار به عنوان فرصتی برای مراقبه استفاده می شود.

زندگی فی نفسه نه رنج و مصیبت است، نه شادی و بهجت. زندگی يك بوم نقاشی سفید است و انسان باید بسیار هنرمندانه با آن بر خورد کند.

اُشو - عشق، رقص زندگی - osho

